

# مناسبات مرزي ايران و توران، به روايت شاهنامه ي فردوسي

دکتر صفر عبدالله

پژوهشگاه خاورشناسي آکادمي علوم قزاقستان

درباره ي شاهنامه، اثر حکيم ابوالقاسم فردوسي حماسه سراي ملي ايرانيان و اهميت تاريخي و فرهنگي اين کتاب بي نظير، بسيار نوشته اند و خواهند نوشت. از آفرينش اين کارنامه ي احساس و اندیشه ي مليت ايراني بيش از هزار سال گذشته است؛ اين اثر ارزشمند که در نوع خود تاريخي چند هزار ساله از کوشش ها، پيروزي ها، رنج ها و تلخي هاي روزگار ايرانيان است. به قول استاد جنيدي محقق تواناي فرهنگ ايران باستان، درخت تناور يك هزار ساله اي که از ريشه هاي يك جنگل چند هزار ساله، جان و نيرو گرفته و هرچه سال بر آن مي گذرد، عظمت آن در چشم جهانيان بيشتري مي شود.

[1] اين کتاب همواره مورد توجه محققان بوده و هزاران سال ديگر هم به عنوان يکي از مهمترين منابع ادبي، تاريخي، فلسفي، اخلاقي و جغرافيايي تاريخي مورد توجه خواهد بود. موضوعي که در اينجا مورد بررسي قرار مي گيرد، موضوع « مرزهاي تاريخي ايران و توران به روايت شاهنامه ي فردوسي » است. بررسي اين موضوع از آن جهت مهم است که هم اکنون تعدادي از اقوام باديه نشين که با گذشت زمان در مرزهاي ايران تاريخي ساکن شده اند، خود را توراني و سرزمينهايي را که در آن جاي گرفته اند، توران مي پندارند و حتي شک ندارند که مراد از سرزمين توران، سرزمين ترکان مي باشد.

[2] گاهي اوقات در اظهارات غير علمي خود حدود توران را چنان ترسيم مي کنند که به روايتي، تقريبا سرزمين هايي را که امروز ترک تباران و ترک زبانان در آن به سر مي برند، در بر مي گيرد.

اينکه تورانيان، طبق منابع تاريخي و اساطيري ايران باستان از فرزندان تور و از دوده ي فريدون ايراني بوده اند و هيچ نسبتي با نژاد زرد ندارند بر صاحب نظران روشن است. در شاهنامه آمده است که فريدون کشور پهناور خود را به سه بخش تقسيم نمود: روم و خاور را به سلم داد؛ چين و توران را به تور؛ و ايرج را به پادشاهي ايران برگزيد. به هر يك از پسرانش زر و سيم بسيار داد، سپاهيان زياد همراهشان کرد و آنان را به سرزميني که برايشان انتخاب کرده بود، فرستاد. نام تور و توران پس از ديباچه ي شاهنامه، نخستين بار در دوره ي فريدون به ميان آمده است. چنان که اشاره رفت، فريدون نام پسر دوم خود را تور مي گذارد که به زبان فارسي به معني دلير و بي باک است.

[3] دليل اين است که از آغاز به تيزي فزوده است و فريدون او را به بخش شرقي ايران ويچ گسيل مي کند و زنش را « آزاده خوي » مي نامد و چنان که معلوم است، آزاده همان آريايي است.

[4] در مورد آنکه آزادگي صفت ايرانيان است و در جاي جاي شاهنامه اين معني

تکرار شده است، می توان به چند نمونه اشاره کرد. مانند این بیت که در بخش شکست یزدگرد سوم آمده است:

از آزادگان پاك ببرید مهر  
دگرگونه شد چرخ گردون سپهر  
بیت دیگری در گفتگوی گشتاسب با اسفندیار در باره ی رستم:  
به گیتی نداند هم نبرد  
ز توری و رومی و آزاده مرد

### ویا در بیت:

ز گردان ایران دو آزاده کشت  
ز تیرش سپهدار بنمود پشت

### و یا:

ز آزادگان این نباشد شگفت  
ز ترکان چین یاد نتوان گرفت

« آزادگی » از ویژگی های ایرانیان بوده است که در سده های بعد نیز بارها بدان اشاره شده است. در اشعار رودکی در مدح سامانیان، اشاره به « آزاده نژاد » بودن ایشان آمده است و در آثار شاعران و نویسندگان دیگر نیز ایرانیان را « آزاده نژاد » گفته اند که یادآوری همه ی آن موارد سخن را به درازا می کشد. از شاهنامه چنین بر می آید: ایرانیانی که به سوی شرق رفته اند زنان آریایی را نیز با خود برده اند و پس از قرن ها امکان آمیزش ایشان با زنان زرد پوست فراهم آمده است؛ و این را داستان در داستان مادر سیاوش و کیکاووس می توان دریافت. هنگامی که کاووس، از نژاد دختر می پرسد:

بگفتا که از مام، خاتونی ام

ز سوی پدر آفریدونی ام

و روشن تر از این نمی توان گفت که تورانیان آریایی نژاد اندک اندک با اقوام زرد پوست آمیخته اند. از بیتهایی که در شاهنامه آمده است می توان دریافت که « توران زمین » در شرق ایران و در همسایگی چین بوده است، که پس از چندین هزار سال، ترکان در آن سرزمین راه یافته و در آن جای گزیده اند.

[5] در کتاب نامه ی شهرستان های ایران که به زبان پهلوی بر جای مانده است، نخستین که در خراسان و ایران از آن یاد شده، سمرقند است که بخارا، تاجکند و سپیجاب ( اسفجاب ) نیز در نزدیکی آن بنیاد شده و همه ی این شهرها بر روی هم سرزمین « سغد » نام داشته اند. استاد جنیدی پس از آوردن متن پهلوی و ترجمه ی فارسی این متن می نویسد: « پس چگونه ممکن است که این شهرهای ایرانی که هنوز کهنه ترین نمونه های زبان های ایرانی را در خود نگاه داشته اند، و همگان با این و فرهنگ ایرانی می زیند، بخشی از کشور توران به شکار آیند. »

[6] در تایید این نظر دلایل فراوانی وجود دارد که ذکر آنها در این فرصت اندک

ناممکن است، ولی شاهنامه که مورد نظر ماست، شهادت می دهد که ورارود (

سرزمین میان دو رود سیحون و جیحون ) به هیچوجه جزئی از سرزمین توران

نبوده بلکه همواره بخشی از ایران بوده است. در یکی از تازش های تورانیان

سرانجام جزئی از سرزمین ایران به دست ایشان می افتد. سیاوش، سردار ایرانی با آنان می جنگد و با شکست تورانیان، آنان پس می نشینند. تورانیان چون ادامه ی

نبرد با ایران را ممکن نمی بینند، پیشنهاد آشتی می دهند. سیاوش از آنها می خواهد که شهرهای ایرانی را به ایرانیان واگذار نموده و به مرزهای خود در منطقه ی توران باز گردند. از این رو به قول شاهنامه افراسیاب،

بخارا و سغد و سمرقند و چاچ  
سپجباب و ان کشوری تخت و عاج  
تهی کرد و شد با سپه سوي گنگ  
بهانه نجست و فریب و درنگ

[7] او شهرهای ایرانی را که چندی با ستم جنگ از ایران جدا ساخته بود، بر جای نهاد و خود با سپاه توران به سوي گنگ دژ رهسپار شد. از سرگذشت حزن انگیز سیاوش پیداست که کیکاووس آشتی پسرش با افراسیاب را نمی پذیرد و سیاوش برپایه ی پیمان خود که با تورانیان بسته بود، رزم با آنان را ادامه نمی دهد، گروگان ها را آزاد می کند و به توران پناه می برد. هم در این داستان است که پیران ویسه، وزیر افراسیاب در شهر قیجقار باشی که سر مرز ایران و توران بوده است، به پیشواز وی می آید.

بنا به شهادت شاهنامه و نامه های باستان، مرز ایران با توران از ان سوي رود سیحون ( سیر دریا ) بوده و ختن و کاشغر نیز از شهر های ایران به شمار می رفته اند. نکته ی جالب توجه این است که چون سخن از لشکر کشی های تورانیان به ایران می رود، بارها از گذشتن از آمودریا ( جیحون ) یاد می شود و این نکته خواننده را به این گمان می برد که آیا شهرهای ورارود ( سرزمین های میان سیردریا و آمودریا ) از آن تورانیان بوده است که آنان برای رسیدن به خاک ایران بایستی از جیحون بگذرند؟ ولی پیش از آنکه به این پرسش پاسخ گوئیم، به تکرار درباره ی آریایی بودن تورانیان تاکید می نمایم؛ هرچند در شاهنامه واژه ی « توران » در بسیاری موارد، مرادف « ترکان » است که برگرفته از حوادث روزگار شاعر است. باز هم می بینیم که شاهنامه بر یکی بودن ایرانیان و تورانیان تاکید می کند. وقتی افراسیاب خوابی هول انگیز می بیند و خوابگزاران خواب او را چنین تعبیر می کنند که بایستی با ایرانیان آشتی کند وگرنه تخت و بخت کشورش را بر باد خواهد داد، او گرسیوز را برای آشتی به نزد رستم و سیاوش می فرستد. یکی از پیشنهادهای افراسیاب برای پیمان بستن با سیاوش چنین است:

زمین تا لب رود جیحون مراست  
به سغدیم وین پادشاهی جداست  
همان است کز تور و سلم دلیر  
زبر شد جهان آن کجا بود زیر  
از ایرج که بر بی گنه کشته شد  
ز مغز بزرگان، خرد گشته شد  
ز توران به ایران جدایی نبود  
که با جنگ و کین آشنایی نبود

[8] در اینجا سخن از یکی بودن نژاد و ریشه ی آریاییان و تورانیان پیش از تقسیم شدن ایران به سه بخش است. می توان بر این گمان بود که این پیوند چندان نیز دچار گسستگی نشده بود؛ چنان که در اوستا می بینیم، به فروهر زنان و مردان تورانی نیز درود فرستاده شده است.

[9] با نگرش به نام های تورانیان که در اوستا آمده است، ایرانی بودن آنها به

نیکی روشن می شود. بسیاری از مورخان بر آنند که سکاییان خود را آریایی یا ایرانی می دانستند همین تورانیان بوده اند. درباره ی همبستگی ایران و توران در شاهنامه شواهد فراوانی می توان یافت. مانند:

1. پاسخ مادر سیاوش به کاووس در مورد نژاد خود:

بدو گفت من خویش گرسیوزم

به شاه افریدون کشد پروزم

2. اینکه نسب کیخسرو از طرف پدر به واسطه ی سیاوش به کیقباد، و سرانجام به فریدون می رسد و از جانب مادر نیز تخمه ی افراسیاب و سرانجام فریدون بود:

ز تخم فریدون و از کیقباد

فرزنده تر زین نباشد نژاد

3. آنجا که پشنگ تورانی نیز کیخسرو را فریدون نژاد می داند:

که چون او دلاور ز مادر نژاد

یکی مرد جنگی؛ فریدون نژاد

4. در سخن گفتن پیران ویسه با سیاوش و ترغیب او به زن گرفتن از توران:

سه اندر شبستان گرسیوزند

که از مام و از باب اندر پروزند

نبیره فریدون و پیوند شاه

که هم تاج دارند و هم جایگاه

[10] خلاصه در مورد پیوند ایرانیان و تورانیان، در شاهنامه صدها مثال می توان پیدا کرد که در حقیقت ریشه ی نژادی تورانیان را می نمایاند.

بازگردیم به توضیح این مطلب که چرا بعضی گمان کرده اند رود آموی مرز ایران و توران بوده است. به اعتقاد نگارنده در این نکته حقیقتی نهان است. کتاب های

باستانی و منابع تاریخی برآنند که رود آموی در دوران های گذشته از میان

چارجوی و ظاهریه به سوی چپ گذر می کرده و به دریای مازندران می ریخته

است. تورانیان برای یورش به ایران، بایستی از راه « بیابان » یا ریگزار خوارزم که امروز « قراقوم » خوانده می شود، می گذشتند تا به آمو دریا برسند. تورانیان

برای آنکه بتوانند از این بیابان عبور کنند، یورش دوم خود را در بهار انجام می

داده اند که هم بیابان خشک از آب باران سیراب است و هم جای به جای، آبگیر ها و

آبدان ها، یورشگران را تشنه کام نگذارند و هم آنکه سبزه و گیاه برای اسب و

ستورانشان فراوان باشد؛ چنان که وقتی پشنگ از نخستین فرمان خود برای یورش

به ایران سخن می گوید، زمان آن را چنین تصویر می کند:

چو از دامن ابر چین کم شود

بیابان سراسر پر از نم شود

چراگاه اسبان شود کوه و دشت

گیاهان ز یال یلان برگذشت

دل شاد بر سبزه و گل برید

سپه را همه سوی آمل برید

دهستان و گرگان همه زیر نعل

بکوبید، وز خون کنید آب، لعل

فریدون جنیدی در معنای این مفهوم می نویسد منظور از بیابان در اینجا بیابان خوارزم است و چنان که پیداست، گذرگاهی که تورانیان از راه آن رود جیحون می گذشتند نزدیک است به داهستان یا دهستان که در نزدیکی دریای مازندران واقع است.

[11] در دوره های بعد نیز و در منابع گوناگون، به راه پیمودن ترکان از راه بیابان به سوی ایران اشاره شده است. محقق بزرگ آلمانی، برتولد اشپولر نیز در کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی که بی گمان یکی از بهترین پژوهش های عصر ما درباره ی تاریخ ایران آن روزگار است، نه فقط فراز و فرود چیرگی تازیان بر ایران زمین را موشکافانه به رشته ی تحریر تحقیق کشیده است، بلکه از آغاز هجرت ترکان به مرزهای ایران زمین نیز اشاره ها دارد. او می نویسد: « به موجب مهاجرت های قومی که در قرن هشتم میلادی اتفاق افتاد، قریلوق های ترک ( به فراسی: خلخ؛ به تبتی: گرلک ) به طرف هفت رود ( یتی سو ) در بخش جنوبی دریاچه ی بالخاش ( Balchasch ) و بخشی از کرانه ی جنوبی دریاچه ی تریم ( Tarim ) پیشروی کردند و در قرن دهم، بخش اعظمشان به دین اسلام گرویدند. » [12] همین پژوهنده آورده است که رود جیحون فلات اوست یورت ( میان دریاچه ی آرال و دریای خزر ) مدت ها مرزی بود که ترک ها تنها به عنوان اسیر جنگی یا به عنوان گروه سربازان و صاحب منصبان از آن می گذشتند؛ چنان که سبکتگین، پدر محمود غزنوی نیز با همین عنوان توانست از آن بگذرد.

[13] تاریخ گواهی می دهد که در اثر یورش های فراوان، نفوذ ترکان در ورارود و سرزمین اران ( که امروز جمهوری آذربایجان نامیده می شود ) و در بعضی از مناطق دیگر که از سرزمین های ایران بوده است، افزون شده است؛ به حدی که این ترکان ایرانی تبار دست به انکار هویت ایرانی خویش زدند. در درازای این تاریخ چند هزار ساله با دگرگونی هایی که در میان سرزمین های ایرانیان و تورانیان هم نژاد پدید می آمد، طبیعی است که مرزهای این کشورها مرزهای پایدار و همیشگی نبوده باشند. بعد از چیرگی تازیان و استقرار اسلام بسیاری از تورانیان، ترک زبان شدند و بخش مهمی از ایران زمین را نیز به تصرف خود درآورده اند که در این باره پژوهش های بسیار شده است. استاد کرسی تاریخ دانشگاه منچستر، باسورث می نویسد، « از آغاز نفوذ اسلام در ایران زمین بخش هایی در شمال دریای سیاه و شهر های ایرانی خوارزم، ماوراء النهر و فرغانه به دست ترکان کوچ نشین افتاد. »

[14] به نظر نگارنده، باسورث در این زمینه اشتباه می کند؛ چرا که سرزمین های ایرانی که او از آنها نام می برد تا سال 999م. یعنی تا دو - سه قرن پس از اسلام نیز به دست ترکان نیفتاده بود و خاندان های ایرانی طاهریان، صفاریان و سامانیان بر آنان فرمانروایی می کردند. تنها پس از فروپاشی دولت سامانیان بود که نفوذ ترکان در ورارود رو به فزونی نهاد. گفته ی محقق توانای آلمانی، اشپولر که می نویسد، « پس از تسخیر ماوراء النهر از سوی مسلمین، ترکان به طور قطعی به حوزه ی فرهنگ ایرانی و اسلامی راه یافتند »، درست است، ولی مهاجرت ترکان به ورارود که او از آن یاد می کند، در فاصله ی سده های دهم تا دوازدهم میلادی موجب ویرانی فرهنگی این نواحی نشد، و حیات معنوی در اینجا همچنان به دست

ایرانیانی بود که تا چیرگی یافتن مغولان، تقریباً به طور مستمر، تحت تسلط ترکان بوده اند.

[15] پروفیسور باثورت به درستی یادآور می شود که وضع منطقه در سده های پیش، در شاهنامه ی فردوسی منصفانه منعکس شده است. یکی از محققانی که با نظر انتقادی و از دیدگاه تاریخی، شاهنامه را بررسی کرده، تاداویش کوالسکی است که ثابت نموده است، تورانیان دوران حماسه های پهلوانی را به هیچ وجه نمی توان با ترکان یکی دانست؛ هرچند که در زمان فردوسی، تورانیان تقریباً در حال ترک شدن بودند. مراد فردوسی از « توران » در واقع مردم کوچ نشین هند و اروپایی ( آریایی ) دشت های اوراسیا از سکاییان تا هپتالیان بودند. این کوچ نشینان آریایی در سده های نخستین اسلامی نیروی مقتدری به شمار می آمدند. آنها به

فرمانروایان سغد و ورارود ( ماوراءالنهر ) در دفاع علیه حمله ی اعراب به رهبری قتیبه یاری رساندند، از اینرو، چنان که کوالسکی می نویسد، ترک شناسی که در شاهنامه ی فردوسی از فرهنگ باستانی ترک ها معلوماتی بجوید، نا امید خواهد شد.

[16] به نظر نگارنده در سده های آغازین اسلامی، نفوذ زردپوستان به ورارود آغاز و سپس افزون شده است. وارد شدن ترکان به این منطقه در آغاز به صورت مسالمت آمیز بوده است: ایرانیان غلامان ترک خریداری می کرده اند و بعد ها به صورت سپاهی در ارتش به خدمت می گرفته اند. پروفیسور باسورث اشاره کرده است که ورود مسالمت آمیز ترکان به منطقه سبب شده است تا برخی از محققان ترک چنین بپندارند که ترکان از همه سو وارد شده و دیگر در آن منطقه غیر ترکی نمانده است. از اینرو تلاش کرده اند که نه تنها دانشمندان بزرگ و فیلسوفانی چون فارابی، بیرونی، و ابن سینا را ترک اعلام کنند بلکه ابو مسلم خراسانی و دیگر سرداران ایرانی را نیز چنین بپندارند؛ چنان که ایرن مالیکف، با کمال احساس و انگیزه ی ملت گرایی، ابو مسلم خراسانی را قهرمان ملی ترک ها دانسته است.

[17] ولی این ادعاها در زمره ی کوشش های نابخردانه برای وارونه نمایاندن تاریخ به شمار می آید.

با بررسی مطالب شاهنامه به خوبی می توان دریافت که توران تاریخی، سرزمینی است که بیشتر آن در قزاقستان کنونی و از پایان آب سیحون و جیحون و بیابان قراقوم آغاز می شده و تا مازندران و سواحل رود ولگا و بخشی از مرزهای چین و مغولستان و سرزمین بلغار ها می رسیده است؛ که در آن تورانیان آریایی نژاد به سر می بردند. در عصر های بعدی، اغلب این سرزمین ها به تصرف اقوام ترک و سپس ترک – مغول درآمد. بی جهت نیست که فردوسی توسی در برابر نفوذ ترکان و هجوم های پی در پی ایشان به ایران زمین واکنش نشان داده و شاهنامه ی او به نحوی، پاسخ در برابر مشکلات و رنج و آزارهایی بوده است که ایرانیان از ایشان دیده اند. از این رو در شاهنامه اگر تورانیان را گهگاه ترک خوانده است، منظور او همان ترکان معاصر اویند؛ ترکاتی که پس از فروپاشی سامانیان، فرمانروایی بر ایران را به دست گرفتند. بررسی مفصل این موضوع از حوصله ی این مقاله بیرون است و هدف ما توجه دادن خوانندگان به این مسئله است که امروزه بر اثر ترک گرایي های برخی از محققان ناآگاه، وارود ( ماوراءالنهر ) را که جزیی از خراسان بوده و هویت ایرانی و زبان فارسی در آن شکل گرفته است، توران می انگارند.

1. نگاه کنید به کتاب پر ارزش زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی، نوشته ی فریدون جنیدی، بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۵۸.
  2. همان، ص ۱۷۲.
  3. استاد فریدون جنیدی آورده است مفهوم و معنای « ایر » آزادگی است، شاید به علت اینکه اینان تنها مردمان آن هنگام بوده اند که با زراعت و گلّه داری روزگار می گذرانیده اند و چپاول و غارت و آتش سوزی و گروگان گیری و دزدی از آداب و رسومشان نبوده است. همان، ص ۱۷۸.
  4. همان، ص ۱۷۸ – ۱۸۵.
  5. ن. ک. به: نقشه ی جغرافیایی شاهنامه ی فردوسی، حسین شهیدی مازندرانی، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۱. این کتاب با همکاری مشترک فرهنگی و فنی استاد فریدون جنیدی و موسسه ی جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب فراهم آمده است، نخستین گام در بررسی نام های سرزمین ها و نیز نگاره ی جهانی شاهنامه و چگونگی ایران در میان جان آن است، و مواد بسیار مهم جغرافیایی تاریخی را در اختیار پژوهندگان گذاشته است.
  6. بنگرید به سخن آغازین فریدون جنیدی در کتاب مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه ی فردوسی، تألیف حسین شهیدی مازندرانی، بنیاد نیشابور، تهران، 1376.
  7. شاهنامه ی فردوسی، تصحیح ژول مل، با مقدمه ی دکتر محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، تهران، 1373، جلد 2، ص 454.
  8. شاهنامه، همان، جلد 2، ص 456.
  9. بنگرید به فروردین یشت، کرده ی 31، بند 143؛ یشت ها، گزارش پوردادوود، ج 2، ص 108.
  10. شاهنامه، همان، جلد 2، ص 484.
  11. بنگرید به سخن آغازین فریدون جنیدی در کتاب مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه ی فردوسی، تألیف حسین شهیدی مازندرانی.
  12. کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج اول، تألیف برتولد اشپولر، ترجمه ی جواد فلاطوری، تهران، 1377، ص 190.
  13. همان، ص 214.
  14. بنگرید به مقاله ی باسورث: هجوم بربران – ظهور ترک ها در جهان اسلام در کتاب:  
Мульманский мир. 950 – 1150. М. 1981. С. 20 33
  15. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج 2، ص 49.
  16. T.Kowalski: les turos dans le Sah-name // “ Roozenik .orientalistycny ”. Vol.15. 1939 – 1949. P. 84 – 99
  17. I. Melikoff Abu Muslim, le “ port – hache ” du Khorassan dans la tradition epique turco – iranienne. Paris, 1962
- ادبی، تاریخی :: نسخه ی قابل چاپ :: نظرات: 0 :: ارسال برای دیگران  
تمامی حقوق اثر «مناسبات مرزی ایران و توران، به روایت شاهنامه ی فردوسی» متعلق به «دکتر صفر عبدالله» می باشد.

انتشار بخش یا بخش هایی از آن منوط به داشتن اجازه نامه از سوی نویسنده ی  
اثر و یا پایگاه ادبکده می باشد.  
پایگاه ادبکده از پروانه ی **Creative Commons** پیروی می نماید. هرگونه  
تخلف، پیگرد قانونی را در بر خواهد داشت.